

امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید از دیدگاه فقیهان شیعه و اهل سنت

تاریخ دریافت: 96/2/17

تاریخ تأیید: 96/5/24

عبدالحسین شیروی *

هادی رحمانی **

27

چکیده

فقیهان امامیه حکم فروش مبیع سلف پیش از سررسید را با حکم فروش آن پس از سررسید متفاوت می‌دانند و فروش آن را پیش از سررسید ممنوع می‌دانند. فقیهان اهل سنت نیز به شیوه متفاوتی به این مسئله پرداخته‌اند؛ به این صورت که اکثریت آنان حکم فروش مبیع سلف پیش از قبض را با حکم فروش آن پس از قبض متفاوت می‌دانند و فروش آن را پیش از قبض ممنوع می‌دانند. این اختلاف در «هبدأ» وضع حکم ما بین فقه امامیه و فقه اهل سنت باعث پدید آمدن تردیدهای فراوان و پدید آمدن مانع، در عرصه عمل، برای ابزارسازی اوراق سلف (به‌ویژه اوراق سلف نفتی) و پدید آمدن بازار ثانویه‌ای پویا برای این اوراق شده است؛ به‌طوری که این ابهام‌ها در مصوبه‌های کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار نیز منعکس شده است. در تحقیق پیش‌رو با بررسی نظر فقیهان شیعه و اهل سنت، به این نتیجه دست یافته‌ایم که برآیند آرای فقیهان شیعه و اهل سنت این است که امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید وجود ندارد.

واژگان کلیدی: اوراق سلف نفتی، عقد سلف، فروش مبیع سلف، سررسید، قبض.

*. استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران (ashiravi@ut.ac.ir).

** . دانشجوی دکترای حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران (rahmani.hadi@yahoo.com).

مقدمه

با توجه به این که نظر مشهور فقیهان در نگاه نخست، دلالت بر این امر دارد که کالای خرید شده به قرارداد سلف را نمی‌توان پیش از سررسید فروخت، خرید و فروش ثانوی اوراق سلف پیش از سررسید با مشکل جدی روبه‌رو می‌شود چرا که در حقیقت خرید و فروش این اوراق به معنای خرید و فروش مالکیت مشاع دارندگان اوراق از کالای خرید شده است. اگر از اوراق سلف فقط برای تأمین مالی استفاده کنیم و نیازی به پدید ساختن بازار ثانویه برای این اوراق نباشد مشکلی پیش نمی‌آید و امکان استفاده از اوراق سلف حتی در خرید و فروش‌های کلان نیز وجود دارد اما اگر بخواهیم بازار ثانویه برای این اوراق پدید آوریم باید ابتدا مشکل فقهی فروش مبیع سلف پیش از سررسید را حل کنیم که متخصصین امر در جاهای گوناگون به اهمیت تحقیق در این موضوع پافشاری کرده‌اند (برای نمونه ر.ک به: موسویان، وثوق و فرهادیان‌آرانی، 1392، ص 193). هم‌چنین کمیته فقهی سازمان بورس درباره «سلف موازی و حواله» مصوبه‌ای دارد که در جلسه‌های 1390/08/18، 1390/09/16 و 1390/09/30 بحث شده و سرانجام تصویب شده است. در بند دوم این مصوبه، اهمیت و لزوم تحقیق درباره فروش مبیع سلف پیش از سررسید با این بیان مورد پافشاری قرار گرفته است:

خرید و فروش گواهی‌های سلف نفتی در بازار ثانوی، مصداق خرید و فروش مبیع سلف پیش از سررسید است که مشهور فقیهان شیعه مخالف آن بوده و باطل می‌دانند، این مسئله گرچه از دید فقهی محل بحث و گفت‌وگوی علمی است اما برای ابزارسازی نیاز به راه‌کاری مطابق فتوای مشهور دارد.

در مقاله پیش‌رو بر آن هستیم که با بررسی ریشه‌ای و زیربنایی نظر فقیهانی که در قله‌های اجتهاد قرار دارند، به بحث علمی و فقهی در این باره بپردازیم و به پاسخ این پرسش دست یابیم. برای فروش مبیع سلف، سه حالت قابل تصور است: الف) فروش مبیع سلف پیش از سررسید که در پژوهش پیش‌رو بررسی دقیق خواهد شد.

ب) فروش مبیع سلف پس از سررسید و پیش از قبض که درباره این حالت بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد اما اکثر فقیهان شیعه اصل جواز آن را اگر چه با کراهت،

قبول دارند (عاملی، [بی تا]، ص 473 / نجفی، 1404ق، ص 325-320). البته در حالت معمول اگر عده‌ای با فروش مبیع سلف پیش از قبض مخالف باشند (اهل سنت)، به این معناست که جواز فروش مبیع سلف پیش از سررسید را نیز قبول ندارند؛ بنابراین از این لحاظ قسمت (ب) با قسمت (الف) هم‌پوشانی دارد.

ج) فروش مبیع سلف پس از سررسید و پس از قبض که بدون هیچ‌گونه اختلافی همه فقیهان آن را جایز دانسته‌اند چرا که کسی که کالائی را خریده و آن را قبض کرده بی‌شک مالک آن است و می‌تواند آن کالا را به هر کسی که می‌خواهد (خود فروشنده اولیه یا شخص ثالث) بفروشد یا به هر عقد دیگری منتقل کند (نجفی، 1404ق، ص 320). البته باید گفت که مالکیت فروشنده سلف بر مبیع از همان زمان عقد محقق است و در این باره کمتر اختلاف شده است؛ بنابراین علت مجاز بودن فروش مبیع سلف پس از سررسید و پس از قبض نمی‌تواند تحقق مالکیت از زمان قبض باشد بلکه علت اصلی این امر، این است که پس از قبض عقد سلم شبیه یک عقد بیع حال متداول است که می‌دانیم هیچ‌کسی در مجاز بودن فروش مبیع مقبوض تردیدی ندارد.

برای بررسی جواز یا عدم جواز فروش مبیع سلف پیش از سررسید از دیدگاه فقیهان، لازم است نظرهای موافقان و مخالفان فروش مبیع سلف پیش از سررسید را جداگانه بررسی کرده سپس به تحلیل نظرها و جمع‌بندی نهایی اقدام کنیم. با توجه به وجود تفاوت مبنایی بین استدلال‌های فقیهان شیعه و اهل سنت در این باره، لازم است نظر فقیهان شیعه و اهل سنت به‌طور جداگانه بررسی شود.

نظر فقیهان شیعه

در این باره فقیهان شیعه بر دو دسته‌اند: دسته نخست که در اکثریت نیز هستند، فروش مبیع سلف پیش از سررسید را مجاز نمی‌دانند و دسته دوم که در اقلیت می‌باشند، قائل به جواز فروش مبیع سلف پیش از سررسید هستند. در ادامه به بررسی نظر این دو دسته به‌صورت جداگانه می‌پردازیم.

1. نظرهای فقیهان شیعه مخالف امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید

همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، بیشتر فقیهان به عدم امکان فروش مبیع سلف

پیش از سررسید باور دارند. حسینی شیرازی در تعلیقات بر شرائع الإسلام آورده است اگر چیزی را به سلف بخرد نمی‌تواند پیش از سررسید آن را بفروشد اما پس از سررسید می‌تواند آن را بفروشد. پس از سررسید حتی اگر آن را قبض نکرده باشد می‌تواند آن را به خود فروشنده اولیه بفروشد اما فروش کالا به دیگری پس از سررسید در صورت عدم قبض کراهت دارد (حسینی شیرازی، 1425ق، ص 333). از دیدگاه حسینی شیرازی، عدم امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید مسلم است.

فاضل مقداد² در تنقیح الرائع ابتدا کلام محقق حلی³ را به این صورت نقل می‌کند که فروش مبیع سلم پیش از سررسید مجاز نیست و بعد از سررسید مجاز است حتی اگر آن را قبض نکرده باشد؛ اما درباره غذا، فروش مبیع سلف پس از سررسید با وجود عدم قبض مجاز است چه به فروشنده اولیه و چه به شخص دیگر. سپس مدعی شده است که پیامبر اسلام⁴ از فروش «سلم» پیش از سررسید نهی کرده است سپس افزوده است که مراد از «سلم» همان مسلم‌فیه یا مبیع سلف است که بیان پیامبر اکرم⁵ از باب تسمیه شیء با مصدر بوده است. فاضل مقداد⁶ بر ممنوعیت فروش مبیع پیش از سررسید ادعای اجماع کرده است (حلی، 1404ق، ص 145). بنابراین از دیدگاه وی نیز ممنوعیت فروش مبیع سلم پیش از سررسید به علت روایت نقل شده از پیامبر اکرم⁷ و نیز اجماع منقول، قطعی و مسلم است.

صاحب جواهر، فروش مبیع سلف پیش از سررسید را جایز نمی‌داند اما می‌گوید این عدم جواز نه به علت عدم مالکیت خریدار است و نه به علت عدم قدرت وی بر تسلیم چرا که به باور وی، ملکیت با خود عقد حاصل می‌شود و به عبارتی خود عقد سبب ملکیت است و قدرت بر تسلیم مبیع سلف نیز در سررسید شرط است. در حقیقت صاحب جواهر، علت مخالفت خود با فروش مبیع سلف پیش از سررسید را اجماع منقول از تنقیح (همان)، غنیه (حلبی، 1417ق، ص 228)، جامع المقاصد و ... می‌داند. هم‌چنین صاحب جواهر قول صاحب وسیله مبنی بر این‌که فروش مبیع سلف پیش از سررسید به جنس دیگر مجاز است را معتبر ندانسته و نظر برخی متأخران را که با استناد به عموماً بیع، فروش مبیع سلف پیش از سررسید را جایز می‌دانند نمی‌پذیرد. به‌طور خلاصه باید گفت صاحب جواهر خود را تابع اجماع منقول بیان شده می‌داند

(نجفی، 1404ق، ص 320-319) و چون به رد نظر صاحب وسیله می پردازد، به طور قطع فروش مبیع سلف پیش از سررسید را مجاز نمی داند.

عاملی^{۱۱} در مفتاح الکراره فروش مبیع سلف پیش از سررسید را در هیچ حالتی جایز نمی داند و علت آن را اجماع نقل شده از کشف الرموز (فاضل آبی، 1417ق، ص 525)، تنقیح (حلی، 1404ق، ص 145)، غنیه (حلبی، 1417ق، ص 228)، جامع المقاصد (عاملی، 1414ق، ص 241)*، مجمع البرهان (اردبیلی، 1403ق، ص 360)، کفایه و حدائق (بحرانی، 1405ق، ص 35-36) می داند. عاملی^{۱۲}، شهید اول^{۱۳}، شهید ثانی^{۱۴} و فاضل میسی^{۱۵} را متمایل به این نظر می داند که صلح بر مبیع سلف پیش از سررسید بی اشکال است (عاملی، [بی تا]، ص 473). هم چنین اشاره ای به نظر صاحب ریاض دارد که در ادامه به طور مستقل بررسی می شود.

صاحب ریاض فروش مبیع سلف پیش از سررسید را به طور مطلق و بی خلاف مجاز نمی داند چه فروش آن به فروشنده نخست یا دیگری و به صورت حال یا مؤجل باشد. وی فقط برخی متأخران را قائل به جواز مطلق فروش مبیع سلف پیش از سررسید می داند که این دسته حق خریدار سلف بر موضوع سلف را حق مالی می دانند و فروش آن را مجاز دانسته و باور دارند که فروش مبیع سلف پیش از سررسید با عدم استحقاق مشتری اول بر مبیع سلف منافاتی ندارد؛ چرا که عدم استحقاق به مطالبه تعلق دارد و نه ملکیت - یعنی وی استحقاق ملکیت دارد و مالک است اما هنوز تا سررسید، استحقاق مطالبه ندارد - و استحقاق مطالبه، حاصل استحقاق ملکیت است؛ اگر چه پیش از سررسید مجاز به مطالبه نیست. قدرت بر تسلیم نیز به طور کلی شرط صحت معامله است نه در زمان انعقاد قرارداد و گرنه خرید و فروش اعیان غائب صحیح نیست مگر پس از حاضر کردن آن ها و وجود قدرت بر تسلیم در زمان معامله. اما نظر این دسته به اجماع، فاسد است و ظاهر می باشد که غنیه و تنقیح و محقق ثانی^{۱۶} در شرح و فاضل اردبیلی^{۱۷} در شرح ارشاد، اجماع بر عدم امکان فروش مبیع پیش از سررسید را محرز دانسته اند (حائری، [بی تا]، ص 571). این در حالی است که تعداد فراوانی از فقیهان عدم

*. البته ظاهراً در جامع المقاصد استدلال به اجماع درباره ممنوعیت فروش مبیع پیش از سررسید دیده نمی شود.

استحقاق را یکی از دلایل منع فروش مبیع سلف پیش از سررسید می‌دانند؛ به‌طور مثال، محقق اردبیلی^۱ فروش مبیع سلف پیش از سررسید را به‌طور مطلق ممنوع می‌داند و در استدلال خود به امکان وقوع بیع دین به دین و نیز به عدم استحقاق در حالتی که فروش به‌صورت حال انجام گیرد (نه مؤجل) و اجماع اشاره می‌کند (اردبیلی، 1403ق، ص 360) که این استدلال‌ها در جای خود نقد و بررسی شده است.

حرّ عاملی^۲ آورده است که از حضرت ابا عبدالله^۳ نقل شده است که «اگر کالایی را به‌صورت مکیل یا موزون خریدی - تا زمانی که آن را قبض نکرده‌ای آن را نفروش مگر تولیت آن - اما اگر در آن کیل یا وزنی نبود، می‌توانی آن را بفروشی» (حرّ عاملی، 1409ق، ص 303-302). وی بر مبنای این روایت و روایت‌های دیگر از آن حضرت (همان، ص 303) فروش مبیع سلف پیش از سررسید را ممنوع دانسته است.

صاحب حدائق نیز در ابتدا فروش مبیع سلف پیش از سررسید را در دو حالت بررسی کرده است: فروش مبیع سلف پیش از سررسید به‌صورت حال و فروش مبیع سلف پیش از سررسید به‌صورت مؤجل. پس از آن‌که ادعا کرده که ظاهر آن است که هیچ خلافتی در عدم امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید به‌صورت حال، به‌علت عدم استحقاق وی بر مبیع نیست، درباره حالت دوم یعنی فروش مبیع سلف پیش از سررسید به‌صورت مؤجل نیز ظاهر نظر صحابه را ممنوعیت آن دانسته و از قول برخی از محققان نقل کرده که آنان علت این ممنوعیت را اجماع و نیز شمول تحت عنوان بیع دین به دین دانسته‌اند که سرانجام نظر واپسین را قابل تأمل دانسته است به‌ویژه در حالتی که بخواهد مبیع سلف را پیش از سررسید به خود فروشنده سلف بفروشد چرا که مبیع سرانجام در قبض وی خواهد بود (بحرانی، 1405ق، ص 36-35). صاحب حدائق در ادامه به نقل اجماع مورد بحث می‌پردازد و ایرادهایی بر آن وارد می‌سازد. وی شهید ثانی^۴ در مسالک و روضه را متمایل به جواز دانسته و می‌نویسد که در مسالک، وی مایل به این نظر است که حق خریدار مبیع سلف پیش از سررسید، یک حق مالی است که بیع آن معتبر می‌باشد اگر چه پیش از اجل حق مطالبه‌ای نداشته باشد سپس خود وی، این اشکال را مطرح کرده که امکان قبض مبیع وجود ندارد؛ در حالی که قبض آن شرط صحت است سپس این اشکال را این‌گونه پاسخ داده است که امکان

قبض در هنگام عقد شرط نشده بلکه امکان قبض به طور مطلق شرط شده است که بعد از سررسید امکان قبض وجود دارد (بحرانی، 1405ق، ص 46). وی هم چنین نظر علامه علیه السلام در تذکره و پسر شهید ثانی (شیخ حسن) علیه السلام در حواشی وی بر شرح لمعه و نیز محقق اردبیلی علیه السلام را جواز فروش مبیع سلف پیش از سررسید می داند (همان). این در حالی است که علامه علیه السلام در تذکره به طور مطلق مخالف فروش مبیع سلف پیش از سررسید است و عیناً از عبارت ذیل استفاده کرده است: «لا يجوز بيع السلف پیش حوله و يجوز بعده پیش القبض علی الغریم و غیره علی کراهیه» (حلی، 1420ق، ص 359).

شهید ثانی علیه السلام در روضه فروش مبیع سلم پیش از سررسید را به این علت جایز نمی داند که مشتری در آن زمان استحقاقی نسبت به مبیع ندارد اما نظر اقوی را صحت صلح بر مبیع سلم پیش از سررسید می داند (عاملی، 1410ق، ص 421-422/ عاملی، 1422ق، ص 384).

آیت الله خویی علیه السلام می نویسد:

در غیر مکیل و موزون، اگر چیزی را به صورت سلف بخرد، فروش آن پیش از سررسید به فروشنده اصلی، چه به جنس دیگری یا به جنس ثمن سلف اولیه، به شرط عدم زیادت مجاز است اما فروش آن به غیر، پیش از سررسید مجاز نیست و بعد از سررسید مجاز است چه به جنس ثمن چه به جنس دیگری و چه با زیادت، چه با نقیصه و چه با ثمن مساوی (موسوی خویی، 1410ق، ص 61).

وی در مکیل و موزون فروش آن ها پیش از قبض را به صورت مباحه مطلقاً جایز نمی داند (همان). سید صادق حسینی روحانی از شاگردان اصلی آیت الله خویی علیه السلام می نویسد: در غیر مکیل و موزون اگر چیزی را به عقد سلم بخرند، فروش آن پیش از سررسید به فروشنده اصلی یا غیر از آن جایز نیست و فروش بعد از سررسید به جنس دیگری غیر از ثمن چه با ثمن بیشتر یا کمتر یا مساوی یا به جنس ثمن به شرط عدم استلزام ربا مجاز است (حسینی روحانی، [بی تا]، ص 112).

اما وی در مکیل و موزون فروش مبیع سلف پیش از سررسید را با کراهت جایز می داند (همان). آیت الله سیستانی به طور کلی درباره حالتی که شخص چیزی غیر مکیل و غیر موزون را بخرد و آن را قبض نکند - که سلف نیز یکی از مصداق های آن است - باور دارند که می تواند پیش از قبض آن را بفروشد (سیستانی، 1417ق، ص 67)؛ اما در

مکیل و موزون باور دارد که می‌توان مبیع سلف را پیش از سررسید به صورت نقد و حال به فروشنده سلف فروخت اما فروش به شخص دیگر پیش از سررسید را مجاز نمی‌داند (همان، ص 85). پس قدر متیقن نظر وی درباره فروش مبیع سلف به‌ویژه درباره اوراق سلف، عدم امکان فروش پیش از سررسید است.

آیت‌الله سبزواری ضمن استناد به اجماع و اذعان به این امر که خریدار به صرف خرید و انعقاد بیع سلف، مالک مبیع شده و ضرورتی به قبض آن نیست، اضافه کرده است که در عرف بر کسی که استیلاء بر مبیع پیدا نکرده و از هر حیث قادر بر تصرف در آن نباشد نمی‌توان اطلاق مالک کرد (سبزواری، 1413ق، ص 37). این استدلال منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که هر دینی که در ذمه باشد در استیلائی دائن آن قرار ندارد اما دائن می‌تواند در آن تصرف کند و در مالکیت عرفیه و شرعیه وی نیز تردیدی وجود ندارد (عبدی‌پور فرد و شهیدی، 1394، ص 40). در ضمن شاید عرف زمان فقیه فقید، دلالت بر این امر کند که نمی‌توان به کسی که استیلائی بر مبیع پیدا نکرده اطلاق مالک کرد اما در عرف زمان کنونی این ادعا پذیرفتنی نیست.

تبریزی فروش مبیع سلم پیش از سررسید به غیر از فروشنده اول را مجاز نمی‌داند (تبریزی، 1427ق، ص 234) که می‌توان گفت معنای کلام وی این است که فقط فروش مبیع سلف پیش از سررسید به فروشنده اول مجاز است. سیدمحمد روحانی (روحانی، 1417ق، ص 250) و سیستانی (سیستانی، 1422ق، ص 311) نیز همین نظر را دارند. ملاحظه می‌شود که قدر متیقن نظرهای همه فقیهان مورد بحث این است که فروش مبیع سلف پیش از سررسید در هر صورت مجاز نیست.

2. نظرهای فقیهان شیعه موافق امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید

در برابر نظرهای فقیهان مخالف امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید، برخی از فقیهان مستقیم یا با بیان غیرمستقیم قائل به جواز فروش مبیع سلف پیش از سررسید هستند. در این قسمت به بررسی نظرهای این دسته از فقیهان می‌پردازیم.

صاحب وسیله (بن حمزه رضی الله عنه) بر این باور است که اگر خریدار بخواهد در زمان سررسید بیع سلف یا پیش از زمان سررسید، مبیع را به خود فروشنده و به همان جنسی

که خریده و به مبلغ بیشتری بفروشد، جایز نیست. وی فروش به جنس دیگر را بی‌اشکال می‌داند (طوسی، 1408ق، ص 242). از این نظر نمی‌توان کمک چندانی در جهت استنباط جواز مطلق فروش مبیع سلف پیش از سررسید گرفت.

شهید ثانی^{رحمته} در مسالک بعد از بیان عین عبارت شرایع یعنی «يجوز بيع الدین بعد حلوله علی الذی هو علیه و علی غیره» به توضیح آن می‌پردازد و این اشکال را مطرح می‌کند که این‌که خریدار سلف نمی‌تواند آن را پیش از سررسید مطالبه کند دلیل بر آن نمی‌شود که نتواند آن را بفروشد چرا که خریدار در بیع سلف حق مالی دارد و می‌تواند حق خود را به دیگری بفروشد. در حقیقت شهید ثانی^{رحمته} با این اشکال به‌طور غیرمستقیم تمایل خود به جواز فروش مبیع سلف پیش از سررسید را اظهار داشته است (عاملی، 1413ق، ص 432).

35

سیدتقی طباطبایی قمی^{رحمته} یکی از سه نفری که از آیت‌الله خویی^{رحمته} اجازه کتبی اجتهاد دارد نظر قابل توجهی درباره مسئله فروش مبیع سلف پیش از سررسید دارد. وی می‌نویسد اگر چیزی را به بیع سلف بخرد می‌تواند پیش از سررسید آن را به فروشنده‌اش بفروشد و بعد از سررسید نیز مجاز است چه آن را به جنس دیگر بفروشد یا به جنس ثمن معامله اول، چه با ثمن بیشتر باشد یا کمتر یا مساوی (طباطبایی قمی، 1426ق، ص 228).

وی برای این مسئله فروعی به ترتیب زیر متصور است: «فرع نخست: اگر چیزی را به سلف بخرد فروش آن پیش از سررسید به فروشنده اول مجاز است».

وی نظر صاحب حدائق و صاحب جواهر را که به عدم امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید باور دارند را نقل می‌کند و بر نظر صاحب جواهر پافشاری می‌کند که علت عدم امکان فروش را فقط به علت اجماع منقول از تنقیح، غنیه، جامع المقاصد و ... می‌داند. طباطبایی قمی^{رحمته} در ادامه این احتمال را بعید می‌داند که صاحب حدائق و صاحب جواهر اجماع مورد بحث را اجماع تعبدی کاشف از رأی معصوم^{علیه السلام} دانسته باشند و این امکان را مطرح می‌کند که اجماع بیان‌شده فروش مبیع سلف پیش از سررسید به فروشنده را در نظر نداشته و در این باره اجماعی وجود نداشته باشد. وی در استدلال خود، به نقل از صاحب جواهر از وسیله نقل می‌کند که: «اگر فروشنده اولیه سلف بخواهد مبیع سلف

را در زمان سررسید یا پیش از آن از خریدار آن به همان جنسی که فروخته و به میزان بیشتری از ثمن پیشین دوباره بخرد، مجاز نیست و اگر به جنس غیر ثمن اولیه بخرد اشکالی ندارد» (همان، ص 229). سپس مقتضای ادله صحت بیع را درباره جواز خرید و فروش‌های پیش‌گفته جاری دانسته و می‌نویسد که موجبی برای تقیید اطلاق ادله صحت وجود ندارد.

فرع دوم: جواز بیع آن پیش از سررسید به جنس دیگری غیر از جنس ثمن می‌باشد بدون هیچ قیدی و دلیل این امر این است که هیچ موجبی برای تقیید وجود ندارد و مقتضای اطلاق ادله، جواز آن است (همان).

فرع سوم: فروش آن به فروشنده اول پس از سررسید به جنس دیگری غیر از جنس ثمن اولیه به اطلاق مجاز است و علت آن وجود مقتضی و عدم وجود مانع می‌باشد (همان). این فرع موضوع بحث ما نیست؛ اگر چه در کنار نظرهای اهل سنت قابل توجه و بررسی است.

فرع چهارم: فروش آن به فروشنده اول، چه پیش از سررسید چه بعد از آن، به ثمنی بیشتر از ثمن اولیه و از جنس آن، مجاز نیست چرا که اجماع مورد بحث بر آن دلالت دارد و مجموعه نصوصی که یکی از آن‌ها روایت حلبی از حضرت ابا عبد الله علیه السلام است (حرّ عاملی، 1409ق، ص 304-303) که مستفاد از آن این است که فروش آن به فروشنده اول به بیشتر از ثمن اولیه مجاز نیست. روایت دیگر، روایت محمد بن قیس از ابا جعفر علیه السلام است (همان، ص 307) و سرانجام روایتی که از ابا جعفر از امام علی علیه السلام نقل شده است (همان، ص 309). که همگی این روایت‌ها حکایت از درستی نظر پیش‌گفته در فرع چهارم دارند (طباطبایی قمی، 1426ق، ص 230). البته به نظر وی فروش این‌ها در غیر مکیل و موزون درست است اما در مکیل و موزون فروش آن‌ها را پیش از سررسید مطلقاً جایز نمی‌داند (همان، ص 231).

صاحب حدائق نظر علامه علیه السلام در تذکره و پسر شهید ثانی علیه السلام (شیخ حسن) در حواشی وی بر شرح لمعه و نیز محقق اردبیلی علیه السلام را جواز فروش مبیع سلف پیش از سررسید می‌داند (بحرانی، 1405ق، ص 46).

از میان حقوق دانان نیز جعفری‌لنگرودی تحت تأثیر برخی از آثار فقیهان اهل سنت از

جمله المنتقی (باجی، 1332، ص 32) و المجموع شرح مهذب (نوی، [بی تا]، ص 156) و چند اثر دیگر بدون ارائه استدلال ویژه‌ای، باور دارد که مشتری، مبیع سلم را پیش از سررسید و پس از آن (پیش از قبض و پس از قبض) می‌تواند به ثالث بفروشد و اگر پیش از قبض بفروشد بیع مال م یقبض است که درباره طعام از راه امامیه نصّ بر منع دارد. وی باور دارد فقه جمهور، بحث بیع مال م یقبض را زائد بر اندازه توسعه داده است و در حقیقت علیه نظام معامله‌ها قیام کرده است. وی سرانجام امتیاز را با فقه امامیه می‌داند (جعفری‌لنگرودی، 1386، ص 106). همین نویسنده در جای دیگر آورده است که در بیع سلم اگر مبیع طعام نباشد فروش طلبی که مشتری از بایع سلم دارد، پس از حلول اجل و پیش از قبض اشکالی ندارد اما پیش از حلول اجل باید ضوابط بیع دین به دین را به کار بست که وی روابط مطالب را در این جا سرانجام دقت و صعوبت می‌داند (همو، 1388، ص 94). البته همان گونه که در ادامه بحث خواهد آمد، بحث بیع دین به دین بودن منتفی است؛ در نتیجه می‌توان گفت از نظر این حقوق‌دان این گونه استنباط می‌شود که فروش مبیع سلم پیش از سررسید جایز است. ایرادی که بر نظر این حقوق‌دان وارد است این است که؛ اولاً، مستندهای آن فقط از منابع فقهی اهل سنت انتخاب شده‌اند؛ ثانیاً، هیچ گونه استدلالی در این نظر وجود ندارد و بدون پاسخ‌گویی به ادعای مخالفان فروش مبیع سلف پیش از سررسید، ادعای خود را سرانجام در قالب فتوا گونه‌ای مطرح کرده است.

3. بررسی دلائل استنادی فقیهان شیعه بر ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از سررسید

چنان‌که گذشت، فقیهان شیعه برای ممنوعیت فروش مبیع سلم پیش از سررسید مجموعاً به هشت دلیل استناد کرده‌اند که در ادامه، این دلائل را بررسی می‌کنیم.

3-1. عدم مالکیت خریدار بر مبیع سلف پیش از سررسید

برخی فقیهان با این استدلال که در قرارداد سلف، خریدار پیش از سررسید هنوز مالک مبیع نشده است، باور دارند که نمی‌توان مبیع سلف را پیش از سررسید فروخت. در

حالی که مالکیت مبیع با انشای عقد سلف پدید می‌آید و خریدار پیش از سررسید مالک مال کلی در ذمه بایع است و اگر بخواهد همین مالکیت کلی را به دیگری منتقل کند قاعداً مال خود را منتقل کرده است و بی‌اشکال می‌باشد (نجفی، 1404ق، ص 319/ موسویان، 1389، ص 102). مشخص شدن زمان در عقد سلف نیز فقط برای تعیین زمان تحویل کالا است و نه زمان آغاز مالکیت خریدار. در حقیقت سبب ملکیت همان ایجاب و قبول است و به محض تحقق ایجاب و قبول عقد محقق می‌شود و تأخیر تحقق عقد و آثار آن نیازمند دلیل است که وجود ندارد؛ به‌طور مثال، در عقد وصیت مالکیت موصی‌له تا فوت موصی به تأخیر می‌افتد و چون این امر تصریح شده است مورد قبول همگان می‌باشد اما در عقد سلم چنین چیزی وجود ندارد. کاشف الغطاء^ع در انوار الفقاهه می‌نویسد: «اگر خریدار در عقد سلم پیش از سررسید فوت کند مبیع سلم در ترکه وی داخل می‌شود» (نجفی، 1422ق، ص 300). از این امر نتیجه می‌گیریم که مبیع سلم حتی پیش از سررسید نیز در ملکیت خریدار سلم قرار دارد؛ در نتیجه این دلیل پذیرفتنی نیست.

2-3. عدم قدرت خریدار بر تسلیم مبیع پیش از سررسید

برخی از فقیهان نیز باور دارند چون در عقد سلف خریدار پیش از سررسید قدرت بر تسلیم مبیع ندارد، نمی‌تواند مبیع سلف را در این زمان به دیگران بفروشد. در این جهت باید گفت که در قرارداد بیع، قدرت بر تسلیم در زمان انشای عقد، شرط صحت معامله نیست بلکه در هنگام سررسید است که فروشنده باید بر تسلیم مورد معامله قادر باشد (همان، ص 319) که در قرارداد سلف، قاعداً قدرت بر تسلیم در زمان سررسید وجود دارد. اگر قدرت بر تسلیم مبیع، در زمان انشای عقد شرط باشد باید فروش اعیان غایب باطل باشد که می‌دانیم این چنین نیست (حائری، 1418ق، ص 128). کاشف الغطاء^ع نیز تصریح کرده است که اگر قدرت بر تسلیم به‌طور مطلق وجود نداشته باشد بیع باطل است اما اگر قدرت بر تسلیم در زمان سررسید وجود داشته باشد از این لحاظ اشکالی پیش نمی‌آید (نجفی، 1422ق، ص 300-299).

عبدی‌پور و شهیدی اشکال کرده‌اند که فروشندگان سلف موازی قدرتی بر تحویل

مبیع سلف به‌ویژه درباره سلف نفت ندارند تا اقدام به فروش آن به‌صورتی مستقل از سلف اول کنند. خریداران سلف موازی نیز می‌دانند که طرف حساب آنان فروشنده سلف اول بوده و سلف اول و سلف‌های بعد از آن بر روی کالای همان فروشنده (بانی) انجام شده است؛ سپس خود به این اشکال پاسخ داده‌اند که چنین ایرادی با توجه به کلی فی‌الذمه بودن مبیع سلف و امکان پدیدآمدن دین در هنگام انعقاد عقد سلف قابل رفع است چرا که اگر چه فروشندگان سلف موازی بر تحویل مبیع سلف قادر نیستند اما قادر بر پدیدساختن مال کلی بر ذمه خویش بوده و قدرت بر تحویل را هم با احاله خریداران به ثالث تحصیل می‌کنند (عبدی‌پور و شهیدی، 1394، ص 45)؛ در نتیجه این اشکال نیز وارد نیست و قدرت بر تسلیم در زمان سررسید شرط است.

3-3. غرری بودن فروش مبیع سلف پیش از سررسید

برخی از فقیهان فروش مبیع سلف پیش از سررسید را معامله غرری و در نتیجه باطل می‌دانند. حقوق‌دانان در پاسخ به این ایراد گفته‌اند که؛ اولاً، می‌توان با بیان دقیق شرایط، اوصاف مبیع و زمان سررسید، آن قرارداد را باب میل طرفین تنظیم کرد و زمینه هر نوع غرری را از بین برد؛ ثانیاً، اگر این اشکال روبه‌رو باشد، بر سلف اول هم وارد است؛ چرا که به‌طور دقیق مورد معامله در سلف اول، قرار است به سلف دوم انتقال داده شود (موسویان، 1389، ص 102). این پاسخ به‌طور کامل منطقی به نظر می‌رسد و در حقیقت ایراد غرری بودن فروش مبیع سلف پیش از سررسید به‌طور مستقیم به معنای غرری دانستن عقد سلف اولیه است؛ چرا که علت غرری دانستن سلف دوم، مبیع آن است که همان مبیع، عیناً در سلف اولیه نیز وجود دارد و باید سلف اولیه نیز غرری باشد که این امر مخالف ادله مشروعیت عقد سلف است؛ پس این دلیل نیز وارد نیست.

3-4. عدم استحقاق خریدار بر مطالبه مبیع سلف پیش از سررسید

برخی دیگر از فقیهان (بحرانی، 1405ق، ص 46/ عاملی، 1388، ص 187/ سبزواری، 1423ق، ص 523) باور دارند که چون خریدار پیش از سررسید استحقاق مطالبه ندارد، نمی‌تواند مبیع سلف را به دیگری منتقل کند؛ در حالی که شروط صحت سلف مشخص است (نجفی، 1404ق، ص 274-319) و در جای خود بررسی شده است که

استحقاق خریدار برای مطالبه پیش از سررسید، از جمله این شروط نیست اگر هم استحقاق مطالبه شرط صحت سلف باشد باید سلف اول نیز باطل باشد (موسویان، 1389، ص 102). اگر این گونه باشد می توان گفت هر نوع عقد سلفی باطل است؛ چرا که در هیچ عقد سلفی پیش از سررسید استحقاق مطالبه وجود ندارد که این امر هم خلاف ادله مشروعیت عقد سلف است. با این توضیح ها این ایراد نیز پذیرفتنی نیست.

5-3. بیع دین به دین بودن فروش مبیع سلف پیش از سررسید

برخی فقیهان اشکال کرده اند که فروش مبیع سلف پیش از سررسید مصداق بیع دین به دین است (اردبیلی، 1403ق، ص 360)؛ در حالی که می دانیم در بیع دین به دین، هر دو موضوع معامله باید دین باشد و از طرفی می دانیم که در مسئله اوراق سلف ثمن معامله نقد است و فوری پرداخت می شود و بیع دین به دین مصداق ندارد. در ضمن باید گفت که در صورتی بیع دین به دین باطل است که مبیع و ثمن پیش از قرارداد دین باشند نه به خود قرارداد و اگر مبیع یا ثمن به وسیله خود قرارداد دین شود، درباره صحت یا بطلان عقد، اختلاف نظر وجود دارد (بحرانی، 1405ق، ص 46). اگر چه این موضوع ارتباط چندانی به بحث اوراق سلف ندارد و در هر صورت اشکال بیع دین به دین مطلقاً وارد نیست.

6-3. فروش مبیع سلف پیش از سررسید، بیع دین پیش از قبض است

برخی دیگر از فقیهان فروش مبیع سلف پیش از سررسید را مصداق بیع دین پیش از قبض می دانند (بحرانی، 1421ق، ص 545)؛ در حالی که مشهور فقیهان شیعه بیع دین را به استناد عموم ادله بیع از جمله آیه شریفه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» جایز می دانند و اگر دلیل خاصی بر عدم مشروعیت چنین بیعی در کار نباشد، بیع دین پیش از قبض را مشمول عموم آیه شریفه پیش گفته می دانند و حکم به صحت آن می کنند (موسویان، 1389، ص 102). البته باید گفت بیع دین پیش از قبض از لحاظ عده فراوانی از فقیهان اهل سنت مجاز نیست؛ بنابراین اگر هم اشکال ممنوعیت بیع دین پیش از قبض از لحاظ فقه شیعه قابل پاسخ باشد، پاسخ دادن به این اشکال از نقطه نظر فقه اهل سنت دشوار است و چون بازار هدف اوراق سلف، اعم از بازار داخلی و خارجی، متشکل از مسلمانان

شیعه و اهل سنت است و از طرفی نمی‌توان برای طراحی یک ابزار مالی اسلامی، حق هم‌وطنان اهل سنت را برای سرمایه‌گذاری در این اوراق نادیده گرفت، برای ابزارسازی اوراق سلف باید مطابق فقه هر دو گروه شیعه و سنی عمل کرد و اگر فقه اهل سنت با فروش دین پیش از قبض مخالف است، نمی‌توان این اشکال را رفع کرد و با این اوصاف این امر به یکی از موانع ابزارسازی اوراق سلف در بازار ثانویه تبدیل می‌شود.

7-3. عدم تسلط بایع بر مبیع سلف

سبزواری^{۱۱} بر این باور می‌باشد که درست است ملکیت برای خریدار با عقد حاصل می‌شود اما عرف هنوز معاوضه بر مبیع سلف را جایز نمی‌داند؛ چرا که مالک هنوز از تمام جهت‌های مسلط بر آن ملک نشده است (سبزواری، 1413ق، ص 37). در پاسخ این ادعا باید گفت در بسیاری از خرید و فروش‌های دیگر غیر از بیع سلف، مالک از تمام جهت‌ها بر ملک خود مسلط نشده است اما می‌تواند هر گونه معامله‌ای بر آن انجام دهد و استثناً دانستن سلف از این اصل نیازمند دلیل است که در این‌باره دلیلی موجود نیست. از طرفی باید گفت شاید عرف زمان فقیه فقید، این‌چنین بوده باشد اما اکنون در عرف، این عملیات بارها تکرار شده و مبیع سلف پیش از سررسید فروخته می‌شود؛ مانند خریداران حبوبات که از کشاورزان گوناگون جنس مورد نظر را خریده و برای تأمین مالی خود به‌طور عمده به تاجران قوی‌تر به‌صورت سلف می‌فروشند؛ پس این ایراد نیز وارد نبوده و قابل رفع است.

8-3. اجماع

می‌دانیم فقیهان بسیاری درباره ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از سررسید نقل اجماع کرده‌اند (نجفی، 1404ق، ص 320) که این امر در جای خود بررسی شده است. در باره این اجماع باید گفت که؛ اولاً، اتفاق کامل بین فقیهان وجود ندارد و برخی از جمله ابن‌حمزه^{۱۲} صاحب حدائق و شهید ثانی^{۱۳} صریح یا سربسته قول به جواز را پذیرفته‌اند؛ ثانیاً، این احتمال وجود دارد که اجماع‌کنندگان هر یک به دلیلی استناد کرده باشند و می‌دانیم که اجماع مدرکی حجیت ندارد و فقط اجماعی حجیت دارد که کاشف از قول معصوم^{۱۴} باشد و کاشفیت این اجماع از قول معصوم^{۱۵} اصلاً بر ما آشکار نیست. با این

احتمال، اجماع از اعتبار و حجیت ساقط می‌شود. با این حال، برخی فتوا دادن در برابر شهرتی که نزدیک به اتفاق است را دشوار می‌دانند و بر این باور هستند که چون اغلب متعاملان و سرمایه‌گذاران اوراق سلف، مقلد فقیهانی هستند که فروش مبیع سلف پیش از سررسید را جایز نمی‌دانند، تمام مدل‌های عملیاتی مورد بحث با دشواری جدی روبه‌رو می‌شوند (موسویان، 1389، ص 103). با این شرح، می‌توان گفت؛ اولاً، اجماع منقول مورد بحث، مدرکی بوده و کاشفیت آن از قول معصوم علیه السلام روشن نیست؛ بنابراین قابل اعتنا نیست و این‌که برخی از محققان هم‌چنان و با وجود نشانه‌های مدرکی بودن اجماع، احتیاط کرده و به اجماع عمل می‌کنند، بحث دیگری است و نمی‌تواند دلیل تأیید اجماع باشد؛ ثانیاً، در هیچ اثر فقهی، شهرت، به‌ویژه زمانی که خلاف قاعده نیز باشد، دلیل شمرده نمی‌شود و عمل برخی به فتوای مشهور نیز نمی‌تواند دلیل پذیرش اجماعی بودن ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از سررسید باشد.

نظریات فقیهان اهل سنت

درباره نظریات فقیهان اهل سنت باید گفت در این‌باره آرای فقیهان بسیار گوناگون بوده و به قول جعفری‌لنگرودی فقیهان اهل سنت با ارتباط دادن حکم فروش مبیع سلف پیش از سررسید و قبض با بحث بیع مالم یقبض، بر علیه نظام معامله‌ها قیام کرده‌اند. برخی از پژوهشگران در مطالعه‌های مختصر به این نتیجه دست یافته‌اند که فقیهان اهل سنت فروش مبیع سلف پیش از سررسید را مجاز نمی‌دانند؛ به‌طور مثال، *فراهانی* فرد از کتاب *منهاج الهدایه* نقل می‌کند که: «بیع سلم پیش از سررسید به‌طور مطلق جایز نیست اعم از این‌که به‌صورت نقد فروخته شود یا نسیه و به خود فروشنده اولی باشد یا شخص دیگری، تولیه باشد یا غیر آن؛ اما بنابر اصلح صلح آن جایز است» (کلباسی، [بی‌تا]، ص 249 به نقل از *فراهانی* فرد، 1388، ص 22). هم‌چنین موسویان از کتاب *التمهید* نقل می‌کند که *ابن‌عبدالبر*، عدم جواز را قول *ابوحنیفه*، *ثوری*، *اوزاعی*، *شافعی* و *لیث* می‌داند و دلیل آنان را نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیع «ما لیس عندک و ربح ما لم یضمن» می‌داند. وی پس از نقل قول *مالک* در جواز شرکت و تولیه این‌گونه استدلال کرده که تولیه در نزدش عمل خیر و معروف است که مورد تشویق و ترغیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد

(ابن عبدالبر، 1387، ص 345 به نقل از موسویان، 1389، ص 101). همین نظر به وسیله *فراهانی* فرد نیز تأیید شده است (فراهانی فرد، 1388، ص 23).

شاید نتیجه حاصل از تحقیق پیش رو با نظر این متخصصان هماهنگ باشد اما این شیوه استنباط نظر فقیهان اهل سنت از دو جهت ایراد دارد: الف) با مطالعه فقط دو منبع که درباره فقه اهل سنت اظهار نظر کرده اند نمی توان به نظر واقعی فقیهان اهل سنت درباره فروش مبیع سلف پیش از سررسید دست یافت؛ ب) *فراهانی* فرد در نقل قول خود از کتاب *منهاج الهدایه*، ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از «سررسید» را بحث کرده که نویسنده اثر اخیر *میرزا محمد/ابراهیم کلباسی* رحمته الله علیه از فقیهان شیعه (1261-1180ق) می باشد و فقط در منبع مورد اشاره به اظهار نظر درباره فقه اهل سنت پرداخته است؛ این در حالی است که در همه منابع اهل سنت به جای فروش مبیع سلف پیش از «سررسید»، فروش مبیع سلف پیش از «قبض» بررسی شده است چرا که بیشتر باورمندان به عدم امکان فروش مبیع سلف، فروش آن را پیش از قبض جایز نمی دانند و به عبارتی جواز یا عدم جواز فروش مبیع سلف «پیش از قبض» آن، بین فقیهان اهل سنت مورد مناقشه است نه «پیش از سررسید». به عبارتی فقیهان حنفی، شافعی و حنبلی بنا بر غیرمستقر بودن دین سلم، فروش مبیع سلم به فروشنده نخست یا شخص دیگر یا استبدال آن را ممنوع دانسته اند و حکم آن را از این لحاظ مانند حکم فروش مبیع پیش از قبض می دانند و در استدلال خود به ادله ممنوعیت فروش مبیع پیش از قبض استناد می کنند (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیه الکویت، 1412ق، ص 218).

با این حال در حالت عادی ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض، به طریق اولی به معنای ممنوعیت فروش آن پیش از سررسید نیز می باشد؛ چرا که در حالت معمول، قبض پیش از سررسید یک استثناست و بیشتر پس از سررسید یا هم زمان با آن، قبض صورت می گیرد و این به این معناست که در حالت معمول ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض، به طریق اولی به معنای ممنوعیت فروش آن پیش از سررسید نیز می باشد. پافشاری می کنیم که این حکم ویژه مورد غالب است به این صورت که در اغلب خرید و فروش های سلف، پیش از سررسید، قبض صورت نمی گیرد و اصلاً وجه تمایز خرید و فروش های سلف با خرید و فروش های دیگر مانند خرید و فروش های حال،

این است که در خرید و فروش سلف تا زمان سررسید قبض لازم نیست. با این توضیح‌ها می‌توان گفت بحث فقیهان اهل سنت راجع به ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض نیز در جهت موضوع پژوهش مفید فایده بوده و بررسی می‌شود.

گفتنی است بحث‌های فقیهان اهل سنت درباره فروش مبیع سلف پیش از سررسید، با بحث بیع «ما لم یقبض» ارتباط نزدیکی دارد اما نظرهای وی بسیار متشتت بوده و می‌توان گفت از این نظر طرح مشخصی در آرای فقیهان اهل سنت وجود ندارد. جعفری‌لنگرودی باور دارد فقط گروهی که در این باره به نسبت طرح منسجم‌تری دارند حنا به هستند که طرح آن‌ها در دو قسمت و از قرار ذیل پایه‌گذاری شده است (جعفری‌لنگرودی، 1388، ص 102-101):

الف) درباره بیع اعیان منقول و غیرمنقول به دو صورت «بیع مبیع» و «بیع ثمن» که این دو صورت موضوع بحث ما واقع نمی‌شوند.

ب) درباره بیع دین به دو صورت «بیع دین به مدیون» و «بیع دین به غیرمدیون» که بیع دین به غیرمدیون را نیز در دو حالت «بیع دین ناشی از بیع سلم» و «بیع دین کلی فی الذمه خارج از بیع سلم» تقسیم کرده‌اند.

به نظر می‌رسد بحث فروش مبیع سلف پیش از قبض را در همه مذاهب اهل سنت می‌توان در دو بخش یعنی «فروش مبیع سلف به فروشنده نخست» و «فروش مبیع سلف به شخص دیگر» بررسی کرد. در تحقیق پیش‌رو به تبعیت از این روش و شیوه بسیاری از پژوهشگران اهل سنت، آرای فقیهان را در این دو قسمت بررسی می‌کنیم.

1. فروش مبیع سلف پیش از قبض به فروشنده سلف

فقیهان اهل سنت درباره حکم فروش مبیع سلف پیش از قبض به فروشنده اول اختلاف کرده‌اند و در این باره سه قول گوناگون وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شوند.

قول اول جواز فروش مبیع سلف پیش از قبض است به جز حالتی که مبیع سلف (مسلم فیه) غذا باشد (خرشی، [بی‌تا]، ص 227). این نظر را مالکی‌ها پذیرفته‌اند (دسوقی مالکی، [بی‌تا]، ص 220 / مواق، 1416 ق، ص 523-524). طرفداران این نظر در اثبات ادعای خود به ادله جواز فروش دین به مدیون استناد کرده‌اند. هم‌چنین ادله ویژه

نهی از فروش مبیع (غذا) پیش از قبض و ادله عدم جواز فروش آنچه فروش آن پیش از قبض به فروشنده اول نهی شده است حتی اگر موصوف و در ذمه باشد، جزء استنادهای این دسته می‌باشد (لاحم، 1433ق، ص 638). برخی به علت باور به جواز بیع دین به مدیون تحت شرایط آن و باور به جواز فروش مبیع (غیر غذا) به بائع پیش از قبض چه معین باشد یا موصوف در ذمه (کلی در معین)، این قول را پذیرفته‌اند (همان).

قول دوم عدم جواز فروش مبیع سلم پیش از قبض است که قائلان به آن حنفیان (کاسانی، 1406ق، صص 181، 182، 234/ زیلعی، 1313ق، صص 82-83/ بابریتی، [بی‌تا]، صص 510-519)، شافعیان (نووی، 1412ق، صص 514-516)، حنبلیان (مرداوی، [بی‌تا] الف)، صص 108-113/ مرداوی، [بی‌تا] (ب)، ص 468) و ظاهریان (ابن حزم، [بی‌تا]، ص 451) هستند. حنفی‌ها و شافعی‌ها در اثبات نظر خود به عموم ادله نهی از بیع مبیع پیش از قبض آن در هر چیزی به جز عقار (در نزد حنفی‌ها) و نیز ادله عدم جواز فروش آنچه از فروش پیش از قبض آن به فروشنده اول نهی شده است؛ هر چند موصوف و در ذمه باشد، استناد کرده‌اند. حنفی‌ها، شافعی‌ها و نیز حنبلی‌ها برای اثبات ادعاهای خود به ادله دال بر نهی از فروش مبیع سلف پیش از قبض اشاره کرده‌اند که از پیامبر اکرم ﷺ نیز روایت شده است که فرمود: «من أسلم فی شیء فلا یصرفه ألی غیره». ظاهری‌ها نیز به ادله عدم جواز بیع دین به مدیون اشاره کرده‌اند (لاحم، 1433ق، ص 638).

قول سوم جواز مطلق فروش مبیع سلف پیش از قبض می‌باشد که روایتی از احمد است که شیخ الإسلام ابن تیمیه به آن اشاره کرده است (ابن تیمیه، 1415ق الف)، ص 519-503/ مرداوی، [بی‌تا] الف)، ص 108). طرفداران این نظر به ادله جواز فروش دین به مدیون و نیز ادله جواز فروش مبیع معین به فروشنده آن پیش از قبض و نیز ادله جواز فروش مبیع اگر موصوف و در ذمه و غیر معین باشد اشاره کرده‌اند. ابن قیم فروش مبیع سلف به فروشنده اول را مشابه اقاله دانسته است و باور دارد چون درباره اعیان می‌توان مبیع را پیش از قبض به فروشنده فروخت، در بیع سلم به طریق اولی می‌توان مبیع سلف را به فروشنده اول فروخت؛ چرا که اگر اقاله در بیع عین معین مورد اختلاف است، درباره اقاله در بیع سلم خلافی وجود ندارد (ابن قیم، 1428ق، صص 1668-1669).

2. فروش مبیع سلف پیش از قبض به شخصی غیر از خود فروشنده سلف

فقیهان اهل سنت درباره حکم فروش مبیع سلف پیش از قبض به شخصی غیر از فروشنده اول اختلاف کرده‌اند. در این باره سه قول گوناگون وجود دارد که در زیر بررسی می‌شوند:

قول نخست، جواز آن است در صورتی که مبیع سلف غذا نباشد. این قول را مالکی‌ها پذیرفته‌اند (دسوقی مالکی، [بی تا]، ص 63). طرفداران این نظر برای توجیه آن اولاً، به ادله جواز فروش دین به شخص غیر بدهکار استناد کرده‌اند؛ ثانیاً، ادله نهی فروش طعام پیش از قبض و ادله جواز فروش مبیع غیر غذا پیش از قبض، به شخصی غیر از فروشنده اول را مورد استناد قرار داده‌اند؛ ثالثاً، ادله عدم جواز بیع آن‌چه بیع آن پیش از قبض نهی شده است، حتی اگر در ذمه باشد را مورد استناد و انتقاد قرار داده‌اند (لاحم، 1433ق، ص 640) که این ادله در جای خود بررسی می‌شوند.

قول دوم عدم جواز مطلق فروش مبیع سلف پیش از قبض است که حنفی‌ها (کاسانی، 1406ق، ص 148)، شافعی‌ها (نووی، 1412ق، ص 516-514)، حنبلی‌ها (مرداوی، [بی تا] (الف)، صص 108 و 112) و ظاهری‌ها (ابن حزم، [بی تا]، ص 487) طرفدار این نظر هستند و نیز یکی از اقوال ابن تیمیه همین است که در ذیل قول سوم بررسی می‌شود (ابن تیمیه، 1415ق (الف)، ص 501-500). حنفی‌ها، حنبلی‌ها و ظاهری‌ها برای اثبات نظر خود به ادله عدم جواز بیع دین به غیر از شخص مدیون استناد کرده‌اند. شافعی‌ها نیز به عموم ادله نهی از فروش مبیع پیش از قبض در هر نوع مبیعی اشاره کرده‌اند و نیز به ادله عدم جواز بیع آن‌چه از بیع آن پیش از قبض نهی شده، حتی اگر در ذمه باشد، اشاره کرده‌اند (لاحم، 1433ق، ص 640).

قول سوم جواز مطلق این امر است که این نیز روایتی از احمد بوده که ابن تیمیه آن را برگرفته است و نیز از ابن عباس روایت شده است* (ابن تیمیه، 1408ق، ص 393). طرفداران نظر سوم به ادله جواز فروش دین به غیرمدیون استناد کرده‌اند و نیز به ادله جواز فروش مبیع پیش از قبض، حتی اگر در ذمه باشد اشاره کرده‌اند؛ البته ابن تیمیه در

* «وَيَجُوزُ بَيْعُ الدَّيْنِ فِي الدِّمَةِ مِنَ الْغَرِيمِ وَغَيْرِهِ وَلَا فَرْقَ بَيْنَ دَيْنِ السَّلْمِ وَغَيْرِهِ وَهُوَ رِوَايَةٌ عَنْ أَحْمَدَ».

جاهای دیگر در جهت تأیید نظر فقیهان مذهب و جمهور، ادعای عدم جواز مطلق کرده است (ابن تیمیه، 1415ق (الف)، صص 509-500، 517، 520-519 و 526/همو، 1415ق (ب)، ص 265/ مرداوی، [بی تا] (الف)، ص 108) که با نظر وی که بحث شد، مابینت دارد. برخی قول وی به جواز را به عنوان نظر اصلی وی که از شاگردانشان نیز شنیده شده است، انتخاب کرده‌اند. علت انتخاب این قول باور به این امر است که؛ اولاً، ادله آن قوی‌تر هستند و وجاهت بیشتری دارند؛ ثانیاً، اصل در خرید و فروش‌ها اباحه است؛ ثالثاً، شارع براءت ذمه را مطلوب می‌داند و جواز این امر باعث براءت ذمه می‌شود؛ رابعاً، این قول از ابن عباس وارد شده و در میان اصحاب هم عصر وی قول مخالفی دیده نشده است (آل سیف، 1435ق).

3. بررسی دلایل استنادی فقیهان اهل سنت بر ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از سررسید

47

در این قسمت به بررسی ادله فقیهان اهل سنت بر عدم امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید می‌پردازیم؛ البته فقیهان اهل سنت افزون بر دلایل زیر، به تحقق بیع دین به دین به عنوان یکی از دلائل عدم امکان فروش مبیع سلم پیش از سررسید استناد کرده‌اند که چون این دلیل در قسمت دلایل فقیهان شیعه بررسی شد، از بررسی دوباره آن می‌پرهیزیم. گفتنی است دلایل فقیهان اهل سنت بیشتر بر مبنای سنت (روایت‌ها) هستند و در ظاهر فقه آن‌ها در این باره در مقایسه با فقه شیعه جنبه استدلالی ضعیف‌تری دارد.

3-1. روایت‌های دال بر نهی از فروش مبیع سلف (غذا) پیش از قبض

این روایت‌ها در منابع معتبر فقهی بررسی شده‌اند و سند آن‌ها نیز از صحیح بخاری و صحیح مسلم بیان شده است (ابن قییم، 1428ق، صص 1663-1662) که از مجموع روایت‌ها این گونه استنباط می‌شود که فروش مبیع سلف (غذا) پیش از قبض ممنوع است (مقدسی، 1417ق، ص 415/ ابن تیمیه، 1415ق (الف)، صص 500 و 506/ کاسانی، 1406ق، ص 182/ بهوتی، 1403ق، ص 293).

درباره سند روایت‌ها باید به اعتبار صحیح بخاری و صحیح مسلم اشاره کنیم. صحیح

بخاری یکی از کتاب‌های حدیث و جزو صحاح سته بوده و جزو معتبرترین کتاب‌های حدیث نزد اهل سنت می‌باشد که به وسیله حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (256 - 194 ق) گردآوری شده است. اهل سنت این کتاب را «صحیح‌ترین کتاب پس از کتاب خداوند متعال ﷺ» می‌نامند. صحیح مسلم نیز یکی از کتاب‌های صحیح شش‌گانه حدیث نوشته مسلم نیشابوری (261 - 206 ق) است. این کتاب شامل مجموعه روایت‌هایی از پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد که در آن گفته‌ها و کرده‌های آن حضرت ثبت شده است و از معتبرترین کتاب‌های روایت‌ها نزد اهل سنت بعد از صحیح بخاری است؛ پس در ظاهر درباره سند روایت‌ها دال بر نهی فروش مبیع سلف (غذا) پیش از سررسید بحثی وجود ندارد و به نظر می‌رسد فلسفه این روایت‌ها این است که قاعده «لا ضرر» پشتوانه اخبار دال بر نهی فروش مبیع (غذا) پیش از قبض بوده چرا که بالابردن نرخ قوت و غذای عمومی به وسیله بیع مبیع (که غذا باشد) پیش از سررسید، به ضرر مصرف‌کنندگان است که خلق فراوانی را فرا می‌گیرد (جعفری‌لنگرودی، 1388، ص 100). با اوصافی که گذشت و با توجه به اهمیت غذا به عنوان قوت عمومی، به نظر می‌رسد جای بحثی در عدم امکان فروش مبیع سلف (غذا) پیش از قبض وجود ندارد اما نمی‌توان به دلایل پیش‌گفته، این روایت را به تمام انواع مبیع سلف غیر از غذا نیز تسری داد و ممنوعیت فروش هر مبیع سلفی پیش از قبض را از این روایت‌ها استنباط کرد؛ بنابراین این دلیل، کمکی به اثبات ممنوعیت فروش مبیع سلم پیش از قبض نمی‌کند.

2-3. روایت‌های «النهی عن بیع ما لیس عندک» و «نهی عن ریح ما لم یضمن»

درباره این روایت‌ها گفته شده است که مبیع هنوز در ضمان خریدار داخل نشده است؛ پس نمی‌تواند آن را بفروشد (مقدسی، 1417 ق، ص 415/ ابن تیمیه، 1415 ق (الف)، ص 500). درباره روایت نهی از بیع چیزی که نزد تو نیست، این روایت را خمسسه از حکیم بن حزام نقل کرده که می‌گوید خدمت رسول الله ﷺ رفتم و گفتم: «مردی نزد من آمده و از من خواسته که چیزی را که نزد من نیست به وی بفروشم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لا تبع ما لیس عندک»». نیز در روایتی دیگر از «ریح ما لم یضمن» نهی شده است

(قزوینی، [بی تا]، صص 737-738). از آنجایی که ابن ماجه از حدیث دانان برجسته اهل سنت ایرانی است و کتاب سنن ابن ماجه یکی از صحاح سته است، به سختی بتوان در سند این دو روایت نزد اهل سنت تردید کرد.

از طرفی اگر روایت «النهی عن بیع ما لیس عندک» را علت ممنوعیت فروش مبیع سلم پیش از قبض بدانیم، باید اصل عقد سلم نیز نامشروع باشد؛ چرا که سلم، فروش مالی به صورت کلی فی الذمه است که به طور معمول نزد فرد موجود نیست؛ اما درباره استناد به روایت «نهی عن ربح ما لم یضمن» باید گفت فروختن کالا به قیمت بیشتر، پیش از تحویل گرفتن آن، را ربح ما لم یضمن می گویند و مراد از آن، این است که کسی که کالایی را از دیگری خریده پیش از آن که آن را از فروشنده تحویل بگیرد با قیمت بیشتر به دیگری بفروشد (بحرانی، 1405ق، ص 75 / موسوی خمینی، [بی تا]، ص 401). در این که فروختن کالای خریده شده، پیش از تحویل گرفتن آن از فروشنده به قیمت بیشتر، حرام است یا مکروه، اختلاف است؛ البته به معامله پیش گفته از دو جهت نهی تعلق گرفته است:

الف) از جهت فروختن کالا پیش از تحویل گرفتن آن که به طور مطلق یعنی با سود یا بدون سود از آن نهی شده است؛

ب) از جهت فروختن آن به قیمت بیشتر. از این رو بنا بر قول به کراهت معامله نخست، این کراهت در معامله دوم مؤکد خواهد بود (بحرانی، 1405ق، ص 75 / موسوی خمینی، [بی تا]، ص 401 / نجفی، 1404ق، ص 164-170).

به نظر می رسد ادله مشروعیت معامله سلف، منحصص روایت های دال بر نهی فروش مبیع پیش از سررسید بوده و اصلاً معامله سلف به این علت مورد تأیید شرع قرار گرفته که فروش چیزی که نزد فرد نیست برای برآوردن نیازهای جامعه و جلوگیری از تحقق ربا، تحت شرایطی آزاد شود.

3-3. روایت اُبی سعید «من أسلف فی شیء فلا یصرفه إلی غیره»

این روایت از منابع گوناگونی نقل شده و مورد استدلال قرار گرفته است (قزوینی، [بی تا]، ص 766، ح 2283). برخی با اشاره به این روایت ادعا کرده اند که فروش مبیع سلف پیش از قبض، مصداق روایت پیش گفته است؛ بنابراین مجاز نیست (ابن تیمیه،

1415ق (الف)، ص 503). ابن تیمیه در پاسخ گفته است که؛ اولاً، این روایت ضعیف است؛ ثانیاً، معنایش این است که مبیع سلف را مبیع عقد دیگری قرار ندهیم و فروش آن در برابر شی دیگر به صورت مؤجل ممنوع است؛ چرا که این امر مصداق بیع دین به دین است و به همین دلیل از عبارت «لا یصرفه الی غیره» استفاده کرده است که به این معناست که مسلم فیه را به عنوان مسلم فیه جدیدی مورد استفاده قرار ندهیم (ابن تیمیه، 1415ق (الف)، صص 517 و 519؛ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیه الكويت، 1412ق، ص 220). شلبی در حاشیه بر تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق (زیلعی، 1314ق، صص 118-120) و ذکرها/انصاری در أسنی المطالب (انصاری، [بی تا]، صص 84-85) نیز بر این موضوع پافشاری کرده اند. محمدبن/ادریس شافعی در کتاب الأم در بابی تحت عنوان «بَابُ صَرْفِ السَّلْفِ إِلَى غَيْرِهِ» خبری از شافعی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که خبر پیش گفته دلالت بر این امر دارد که به طور مطلق نمی توان مبیع سلف را پیش از قبض فروخت (شافعی، 1410ق، ص 135).

در موسوعه فقهی کویته دلالت این روایت بر عدم امکان فروش مبیع سلف به فروشنده یا شخص ثالث از منابع گوناگونی از جمله رد المحتار، تبیین الحقائق و حاشیه شلبی بر آن، أسنی المطالب، الأم، المهدب، فتح العزیز، مجموع الفتاوی، المعنی، المبدع و شرح منتهی الإرادات نقل شده است که در مقاله پیش رو برخی از آن ها بررسی شدند (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیه الكويت، 1412ق، ص 218). با توجه به تعداد فقیهانی که موافق دلالت این روایت بر ممنوعیت فروش مبیع سلم پیش از سررسید است، به نظر می رسد این نظر در حد شهرت می باشد.

3-4. اجماع

ابن قدامه بر ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض به طور مطلق، با عبارت «اما بیع المسلم فیه پیش قبضه، فلا نعلم فی تحریمه خلافاً» ادعای اجماع تمام مذاهب را مطرح کرده است (مقدسی، 1417ق، ص 415)؛ در حالی که گفتیم مالکی ها فروش مبیع سلم پیش از سررسید را ممنوع نمی دانند؛ پس ادعای اجماع خالی از وجه است. نظر واپسین مورد تأیید برخی از فقیهان نیز قرار گرفته است (ابن قیم، 1428ق، ص 243/ ابن تیمیه،

1415ق (الف)، ص 506). با این اوصاف قدرت اجماع بر ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض در نزد اهل سنت، به اندازه قدرت اجماع بر ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از سررسید، نزد فقیهان شیعه نیست و به نظر می‌رسد با توجه به این که این اجماع فقط از ابن‌قداّمه نقل شده است، در این باره اجماعی وجود ندارد و نظر ابن‌قداّمه نیز فقط ناشی از اشتباه وی در نبود نظر مخالف یا نادیده گرفتن این نظرهاست؛ در حالی که دیدیم مالکی‌ها فروش مبیع سلف پیش از قبض را ممنوع نمی‌دانند.

5-3. تحقق توالی ضمانین

در این باره گفته شده است که اصل بیع صحیح نیست مگر این که ضمان را به مشتری منتقل کند و مبیع مضمون‌عنه شود؛ چون پیش از قبض، مبیع در ضمان فروشنده اول است و اگر پیش از این که به ضمان مشتری درآید آن را بفروشد، دوباره در ضمان وی (فروشنده اول) در می‌آید و توالی دو ضمان بر وی محقق می‌شود که منع شده است؛ سپس این گونه پاسخ داده‌اند که اگر مبیع پیش از تمکن قبض تلف شود، بایع باید ثمنی را که از مشتری دوم دریافت کرده است به وی پرداخت کند و از این جهت مشکلی پیش نمی‌آید (ابن تیمیه، 1415ق (الف)، ص 509). هم‌چنین گفته شده که مانعی ندارد که مالی به یک اعتبار به سود وی و به یک اعتبار به زیان وی مضمونه باشد (ابن قیم، 1428ق، صص 1668 و 1672). افزون بر این در هیچ کجای دیگر سندی دال بر ممنوعیت توالی ضمانین دیده نشده است؛ بنابراین نمی‌توان این دلیل را به‌عنوان یکی از دلایل ممنوعیت فروش مبیع سلم پیش از قبض دانست.

6-3. عدم استقرار دین سلم

دین مستقر، دینی است که به هیچ‌وجه انفساخ در آن راه ندارد (لاحم، 1433ق، ص 321). دین ناشی از سلم چون به‌علت تلف احتمالی مسلم‌فیه در معرض فسخ قرار دارد، غیرمستقر شمرده می‌شود؛ به‌طور مثال، دین مستقر می‌توان مهریه بعد از دخول، قرض و ثمن پس از قبض مبیع را نام برد و نمونه دین غیرمستقر نیز مهر پیش از دخول و مبیع سلم پیش از قبض است (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیه الكويت، 1410ق، ص 203/لاحم، 1433ق، صص 321-322).

برخی به نقل از حنفی، شافعی و حنبلی‌ها، عدم استقرار را علت اصلی و زیربنایی ممنوعیت فروش و استبدال مبیع سلف پیش از قبض دانسته‌اند چرا که از فسخ عقد به دلیل انقطاع مسلم‌فیه و عدم امکان تعویض آن، در امان نیست (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية الكويت، 1412ص، ص218). سیوطی در **اشباه و نظائر** آورده است که مالکیت در مبیع و مسلم‌فیه و مانند آن با تسلیم (قبض) مستقر می‌شود. تمام دیونی که در ذمه هستند پس از لزوم و قبض عوض آن‌ها مستقر می‌شوند به جز یک دین که آن هم دین سلم است که با وجود لازم‌بودن، غیرمستقر می‌باشد. دلیل غیرمستقر بودن آن این است که به سبب عدم وجود مبیع سلم (در سررسید)، عقد فسخ می‌شود. سیوطی در ادامه معنای استقرار در دیون لازم را از دو جهت می‌داند:

الف) در امان بودن از فسخ عقد به سبب تعذر حصول دین پیش‌گفته به علت عدم وجود جنس آن در سررسید؛

ب) ممنوع بودن تعویض مبیع سلم* که این ویژگی ویژه دین سلم است و نه دیون دیگر. بعد از قبض، عقد سلم از فسخ مورد بحث در امان بوده و حتی اگر جنس مبیع سلم وجود نداشته باشد، تعویض آن مجاز است. درباره فسخ به سبب عیب و اقاله نیز همین حکم جاری است (سیوطی، 1403ق، ص326-325).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به بحث‌های انجام‌گرفته می‌توان گفت اگرچه نمی‌توان اجماع منقول درباره ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از سررسید را، به علت مدرکی بودن پذیرفت اما با این حال در بین فقیهان شیعه، مشهور بر عدم امکان فروش مبیع سلف پیش از سررسید نظر دارد. از طرفی فتوا دادن در برابر این شهرت کار چندان راحت و معقولی نیست و باید راه‌حلی را برگزید که تمام مقلدهای مجتهدها که فتوای همه آن‌ها ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از سررسید است، بتوانند با خیال راحت هم وارد بازار اوراق سلف شوند و هم تکلیف‌های شرعی خود را عمل کرده باشند. یکی دیگر از موانع، حکم ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض است که همان‌طور که آوردیم در فقه اهل

*. امتناع اعتیاض عنه.

سنت نیز مانع فروش مبیع سلف پیش از سررسید شمرده می‌شود. سرانجام به نظر می‌رسد از لحاظ فقه شیعه، فروش مبیع سلف پیش از سررسید نظر مشهور است و در جهت ابزارسازی اوراق سلف نیز، چاره‌ای جز پذیرش آن نداریم.

در میان فقیهان اهل سنت نیز مالکی‌ها و برخی افراد دیگر فروش مبیع سلف پیش از قبض (و در نتیجه پیش از سررسید) را مجاز دانسته‌اند؛ به‌طور مثال، ابن‌قیم در پایان بحث‌های خود درباره فروش مبیع سلف پیش از قبض، ضمن رد تمام ادله و ضعیف‌شمردن سند روایت‌ها و ... به این نتیجه رسیده است که چون هیچ نصی بر تحریم فروش مبیع سلم پیش از قبض وجود ندارد و اجماع و قیاسی نیز در این‌باره وجود ندارد و مقتضای نص و قیاس نیز اباحه می‌باشد، واجب است در این حالت امر را به خداوند متعال عز و جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و آله رد و واگذاریم و جواز فروش مبیع سلم پیش از قبض را بپذیریم (ابن‌قیم، 1428ق، ص 1673).

دیگر مذاهب اهل سنت قائل به ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض هستند؛ اگر چه بحث اجماع و حجیت آن مانند آن‌چه در فقه شیعه است، مطرح نیست و می‌توان گفت در اصل اجماعی در میان اهل سنت در این‌باره وجود ندارد اما چون ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض (و در نتیجه پیش از سررسید) در بین اهل سنت نیز نظر مشهور است، چاره‌ای جز پذیرش آن وجود ندارد. افزون بر این، بیشتر افراد حاضر در بازار سلف، مقلد مراجعی هستند که به ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض قائل هستند. از طرفی اگر چه فروش مبیع سلف پیش از قبض در برخی موارد استثنایی، در میان اهل سنت مجاز دانسته شده است اما در ظاهر اهل سنت در ممنوعیت فروش مبیع سلم «پیش از سررسید» تردید و جدالی ندارند تا آن‌جایی که برخی به استناد این‌که نص ثابت شده و اجماعی درباره ممنوعیت فروش مبیع سلف پیش از قبض وجود ندارد، فروش مبیع سلف پس از سررسید و پیش از قبض را مجاز می‌دانند (سالوس، [پی‌تا]، ص 612) که معنای آن این است که این‌دسته نیز تردیدی در ممنوعیت فروش مبیع سلم پیش از سررسید ندارند.

به‌عنوان خاتمه‌ای بر بحث‌های تحقیق پیش‌رو و برای حصول یقین از وضعیت کنونی بازار ثانوی اوراق سلف در کشورهای اسلامی باید گفت مجمع جهانی فقه

اسلامی در تصمیمی در جهت تطبیق‌های شرعی برای پدیدساختن بازار اسلامی و در جهت شفاف‌سازی وضعیت اوراق بهادار اسلامی در تصمیم شماره 63 (1/7) خود آورده است که: «لا يجوز بيع السلعة المشتراة سلماً پیش قبضها (مجمع جهانی فقه اسلامی، 1412ق)؛ یعنی فروش مال خریده‌شده به عقد سلم پیش از قبض آن جائز نیست». به همین امر در تصمیم شماره 74 (5/8) دوباره پافشاری شده است (همو، 1414ق). تصمیم مجمع جهانی فقه اسلامی مَهر نهایی بر عدم امکان فروش مبیع سلم پیش از پیش و در نتیجه پیش از سررسید می‌باشد که منعکس‌کننده نظر تمام کشورهای اسلامی دخیل در آن است. با توجه به این‌که سه نماینده از ایران نیز در این مجمع حضور دارند، تصمیم این مجمع می‌تواند راه‌گشای دست‌اندرکاران کشورمان برای ابزارسازی اوراق سلف نفتی باشد.

منابع و مأخذ

1. ابن تیمیه، احمد؛ الفتاوی الکبری لابن تیمیه؛ ج 5، چ 1، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه، 1408ق.
2. _____؛ مجموع الفتاوی؛ ج 29، مدینه: نشر مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، 1415ق (الف).
3. _____؛ مجموع الفتاوی؛ ج 30، مدینه: نشر مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، 1415ق (ب).
4. ابن حزم، ابی محمد؛ المحلی بالآثار؛ ج 7، بیروت: نشر دار الفکر، [بی تا].
5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد؛ المغنی؛ ج 6، ریاض: نشر دار عالم الکتب، 1417ق.
6. ابن قَیم، ابی عبدالله محمد؛ تهذیب السنن؛ ج 5، چ 1، ریاض: نشر مکتبه المعارف، 1428ق.
7. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ج 8، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1403ق.
8. انصاری، زکریا؛ أسنی المطالب فی شرح روض الطالب؛ ج 2، [بی جا]: نشر دار الکتب الإسلامی، [بی تا].

9. آل سیف، عبدالله بن مبارک؛ «بیع المسلم فیہ پیش قبضه»؛ 1435ق.
<http://www.alukah.net/sharia/0/68528>
10. بابر تی، أكمل الدین؛ العناية شرح الهدایة؛ ج 6، [بی جا]: نشر دارالفکر، [بی تا]،
<http://shamela.ws/browse.php/book-9403#page-3013>
11. باجی، ابوالولید سلیمان بن خلف؛ المنتقی شرح الموطأ؛ ج 5، ج 1، قاهره: نشر مطبعة السعادة، 1332ق.
12. بحرانی، حسین بن محمد؛ سداد العباد و رشاد العباد؛ ج 1، قم: نشر کتاب فروشی محللاتی، 1421ق.
13. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج 20، ج 1، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی، 1405ق.
14. بهوتی، منصور بن یونس؛ کشاف القناع عن متن الإقناع؛ ج 3، بیروت: نشر عالم الکتب، 1403ق.
15. تبریزی، جواد بن علی؛ المسائل المنتخبة؛ ج 5، قم: نشر دار الصدیقة الشهیده علیه السلام، 1427ق.
16. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ الفارق: دایره المعارف عمومی حقوق؛ ج 3، ج 1، تهران: نشر کتابخانه گنج دانش، 1386.
17. _____؛ الفارق: دایره المعارف عمومی حقوق؛ ج 2، ج 2، تهران: نشر کتابخانه گنج دانش، 1388.
18. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ط - القديمة)؛ ج 1، ج 1، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، [بی تا].
19. _____؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ط - الحديثة)؛ ج 9، ج 1، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1418ق.
20. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج 18، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409ق.
21. حسینی شیرازی، سید صادق؛ التعليقات على شرائع الإسلام؛ ج 1، ج 6، قم: انتشارات استقلال، 1425ق.
22. حلبی، ابن زهره حمزه بن علی حسینی؛ غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع؛ ج 1، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1417ق.
23. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج 2، ج 1، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام، 1404ق.

24. خرشی، محمدبن عبدالله؛ شرح الخرشی علی مختصر سیدی خلیل و بهامشه حاشیة العدوی؛ ج 5، بیروت: نشر دار الفكر للطباعة، [بی تا].
25. دسوقی مالکی، محمدبن احمد بن عرفه؛ حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير؛ ج 3، [بی جا]: نشر دارالفکر، [بی تا].
26. روحانی، سیدصادق؛ منهاج الصالحین (لروحانی)؛ ج 2، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
27. روحانی، سیدمحمد؛ المسائل المنتخبة؛ ج 1، کویت: نشر شركة مكتبة المؤلفين، 1417ق.
28. زیلعی، فخرالدین؛ تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشیة الشلبي؛ ج 4، ج 1، قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية، 1314ق.
29. سالوس، أ.د. علی احمد؛ موسوعه القضايا الفقهية المعاصرة و الاقتصاد الإسلام؛ ج 7، قطر: نشر مشترك مكتبة دار القرآن مصر و دارالثقافة قطر، [بی تا].
30. سبزواری، سیدعبدالأعلى؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام (للسبزواری)؛ ج 18، ج 4، قم: نشر مؤسسه المنار، 1413ق.
31. سیوطی، جلال الدین؛ أشباه و نظائر؛ ج 1، بیروت: نشر دار الكتب العلمية، 1403ق.
32. سیستانی، سیدعلی؛ المسائل المنتخبة؛ ج 9، قم: نشر دفتر حضرت آیت الله سیستانی، 1422ق.
33. —؛ منهاج الصالحین (للسیستانی)؛ ج 2، ج 5، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، 1417ق.
34. شافعی، محمدبن ادريس؛ الام؛ ج 3، بیروت: نشر دار المعرفته، 1410ق.
35. طوسی، محمدبن علی بن حمزه؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ج 1، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته، 1408ق.
36. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد؛ فقه 1 (شرح لمعه دمشقیه شهید ثانی)؛ ترجمه: حمید مسجدسرائی؛ کاشان: نشر اندیشه های حقوقی، 1388.
37. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ محشی: کلانتر؛ ج 3، ج 1، قم: نشر کتاب فروشی داوری، 1410ق.
38. —؛ حاشیة شرائع الإسلام؛ ج 1، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1422ق.

39. _____؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج 3، ج 1، قم: نشر مؤسسة المعارف الإسلامية، 1413ق.
40. عاملی (محقق کرکی)، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج 4، ج 2، قم: نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1414ق.
41. عاملی، سیدجوادبن محمد حسینی؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)؛ ج 4، ج 1، بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
42. عبدی پور فرد، ابراهیم و سیدمرتضی شهیدی؛ «ابعاد فقهی، حقوقی و مالی قراردادهای سلف در بورس»؛ پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش 41، 1394.
43. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ ج 11، قم: نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام لأحياء التراث، 1420ق.
44. فاضل آبی؛ كشف الرموز فی شرح مختصرالنافع؛ ج 1، ج 3، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق.
45. فراهانی فرد، سعید؛ «صکوک سلف؛ ابزاری مناسب برای تأمین مالی و پوشش ریسک»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش 33، 1388.
46. قزوینی، محمدبن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ ج 2، [بی جا]: نشر دار احیاء کتب العربیه، [بی تا].
47. قمی، سیدتقی طباطبایی؛ مبانی منهاج الصالحین؛ ج 8، ج 1، قم: منشورات قلم الشرق، 1426ق.
48. کاسانی، علاءالدین؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ ج 5، ج 2، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه، 1406ق.
49. لاجم، اسامه بن حمود بن محمد؛ بیع الدین و تطبیقاته المعاصرة فی الفقه الإسلامی؛ ج 1، ریاض: نشر دار المیمان للنشر و التوزیع، 1433ق.
50. مجمع جهانی فقه اسلامی؛ تصمیم ش 63 (1/7)؛ 1412ق. <http://www.iifa-aifi.org/1845.html>
51. _____؛ تصمیم ش 74 (5/8)، 1414ق. <http://www.iifa-aifi.org/1960.html>
52. _____؛ مصوبه مورخ 22 ربیع الأول 1401ق؛ مکه: 1401ق. (yon.ir/Nqeya).
53. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن؛ کفاية الأحكام؛ ج 1، ج 1، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی، 1423ق.

54. مرداوی، علماء الدین؛ الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف؛ ج 4، چ 2، بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی، [بی تا] (ب).
55. —؛ الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف؛ ج 5، چ 2، بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی، [بی تا] (الف).
56. موق، محمد بن یوسف؛ التاج والإكليل لمختصر خليل؛ ج 6، چ 1، [بی جا]: نشر دار الکتب العلمیة، 1416ق.
57. موسویان، سیدعباس؛ «اوراق سلف، ابزاری برای تأمین مالی پروژه‌های بالادستی صنعت نفت»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س 10، ش 39، 1389.
58. موسویان، سیدعباس؛ بلال وثوق و علی فرهادیان آرانی؛ «شناخت و رتبه‌بندی ریسک‌های ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)»؛ نشریه اندیشه و مدیریت راهبردی، س 7، ش 1، 1392.
59. موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ کتاب البیع؛ ج 5، قم: نشر مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
60. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ منهاج الصالحین (للخویی)؛ ج 2، چ 28، قم: نشر مدینة العلم، 1410ق.
61. نجفی (کاشف‌الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر؛ أنوار الفقاهة (کتاب البیع)؛ ج 1، نجف: نشر مؤسسه کاشف‌الغطاء، 1422ق.
62. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج 24، چ 7، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1404ق.
63. نووی، أبوزکریا محیی‌الدین یحیی بن شرف؛ المجموع شرح المهذب (مع تکملة السبکی والمطیعی)؛ [بی جا]: نشر دارالفکر، [بی تا].
64. —؛ روضة الطالبین و عمدة المفتین؛ ج 3، چ 3، بیروت، دمشق و عمان: نشر المکتب الاسلامی، 1412ق. <http://shamela.ws/browse.php/book-499#page-1321>.
65. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة الكويت؛ الموسوعه الفقهيّه؛ ج 18، چ 2، کویت: نشر ذات السلاسل، 1410ق.
66. —؛ الموسوعه الفقهيّه؛ ج 25، چ 1، کویت: نشر دار الصفوه، 1412ق.